

یک سال پر جایزه و یک جشنواره پیش‌رو

رئیس سازمان سینمایی با اشاره به این که سال ۹۳ پر جایزه ترین سال سینمای ایران بوده است، گفت: «ما سال گذشته ۷۹ فیلم سینمایی تولید کردیم و توانستیم ۲۳۴ جایزه دریافت کنیم». خبر دیگر سینمایی هم اینکه جشنواره سینما حقیقت با حضور ۷۱ فیلم در سه بخش بر گزار خواهد شد.
نهمین دوره جشنواره بین المللی فیلم مستند ایران «سینما حقیقت» طی روزهای ۲۲ تا ۲۸ آذرماه ۱۳۹۴ و با شعار «حقیقت بهترین راهنماست» در سینما فلسطین و سینما سپیده شهر تهران منتظر علاقه‌مندان به سینمای مستنداست.

آکتیو

صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه

رئیس شورای سیاست‌گذاری:ابراهیم رستمیان مقدم

مدیرمسئول: حامد شمس

سر‌دبیر: اکبر هاشمی

نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم

شماره ۲۲، طبقه پنجم

صندوق پستی: ۱۴۸۹-۱۵۸۷۵

تلفن تحریریه: ۶-۸۵۱۷۰۸۵

نمابر: ۸۵۱۷۰۸۷

www.tamin24.ir

چاپ: هنر سرزمین سبز

آگهی و اشتراک:۸۵۱۷۰۹۱



«زیر پوست شهر- ۲۲»

«نسرین ظهیری»

آخرین پاییز

تاکسی جلوی بیمارستان ترمز می کند. مردی با انبوه پرونده‌های پزشکی خودش را می‌اندازد داخل تاکسی. انگار خود را به‌ز حمت حرکت می‌دهد و دست‌وپایش از او فرمان نمی‌برند. پرونده‌ها را به‌ز حمت در دستش جابه‌جا می‌کند. موهایش گرگ‌ومیش است و میش‌های چریده در موها به گرگ‌ها می‌چرید. مرد نگاه منگی دارد. خبره می‌شود به بیرون. انگار دارد تنها در جهان زندگی می‌کند و تنها راه می‌رود و تنها سوار تاکسی شده. پناه می‌برد به گوشه و خودش را می‌چسباند به پنجره تاکسی. گویی به دور‌های در ذهنش پرت شده است. چشم‌هایش بارانی است. سرخ رنگ عتاب. راننده تاکسی به راننده‌ای که دور ممنوع زده غر می‌زند. حضور غریبانه مرد، نفس دو مسافر دیگر را حبس کرده. سکوت تاکسی نمی‌شکند. کسی حرفی برای گفتن ندارد. هیمنه غمگین مرد از حجم تاکسی فکسنی بیرون می‌زند و نشستن کنارش را سخت می‌کند. کسی نمی‌خواهد بداند قصه مرد را. اندوه کپه‌شده در چشم‌هایش می‌زند بیرون. صدای ناخفیهی از بین لب‌های تنفیده‌اش لبریز می‌شود. «باید بهتر نگاه کنم این چنارهای ولی‌عصر را. این آخرین پاییزی است که می‌بینم. دکتر همین امروز بهم گفت.» نم‌نم باران روی شیشه سر می‌خورد و می‌غلطد پایین. فضا سنگین‌تر می‌شود. هیچ‌کس جرئت نمی‌کند از بیماری مرد پرسد. فرصت گفتن و جای گفتن تنگ است. حرف زدن شده است سخت‌ترین کار دنیا. جمله کوتاه مرد انگار همه را تا آخر خط برده است. راننده دیگر زگر نمی‌زند. از داخل آینه مرد را می‌پاید و به خودش جرئت می‌دهد بگوید: «عمر دست خداست. دکتر‌ها که خدا نیستند.» نگاه مرد جان می‌گیرد. کلمات راننده جان‌افزایی است که مرد را از راه رفته باز می‌گرداند. واژه‌ها می‌شود آبی بر آتش درون مرد. رنگ به چشم‌های مرده مرد بازمی‌گردد. صدای خش‌دارش در گلو می‌پیچد: «سرطان دارم. امروز بهم گفتند. باورم نمی‌شود. دیر متوجه شدم. کی از سرطان جان سالم بدر برده که من بپریم؟ چطور از پیشش بریایم؟»

مرد دیگر نمی‌گوید، واگویی‌ه می‌کند. انگار مخاطب ندارد. انگار دارد آدم‌های دورپرش را انگار می‌کند. «بسریم اینجا نیست. من چه طوری رنگ بزنم و خبر مرگم را بدهم به پسرم که به امید من دارد توی غربت درس می‌خواند؟ چه بگویم؟ چطوری بگویم؟» فضا می‌شکند. مسافرها یکی‌یکی دل‌داری‌اش می‌دهند و هزار جور دلیل و برهان می‌آورند که آخر خط نیستی. از آدم‌های دوروبرشان می‌گویند. آدم‌هایی که بیماری را جواب کرده‌اند. مسافرها می‌گویند و می‌گویند. مرد حرف نمی‌زند. با چشم‌هایی که نور کم‌کم به آن‌ها بازمی‌گردد مسافران را نگاه می‌کند. در نگاهشان به دنبال باور می‌گردد. نم‌نم باران شده است رگبار. مرد پرونده‌هایش را جمع‌وجور می‌کند، می‌خواهد پیاده‌شود. تاکسی می‌ایستد. مردی که پیاده می‌شود همانی نیست که سوار شده بود. هیمنه درد و ترس و ناامیدی گریخته است. امید در جیب‌های مردی که می‌رود لب‌پر می‌زند.



پایتان

جایی برای حرف‌های خودمانی



بحث داغ شبکه‌های اجتماعی

غم پاریس در تهران



«هشتک»

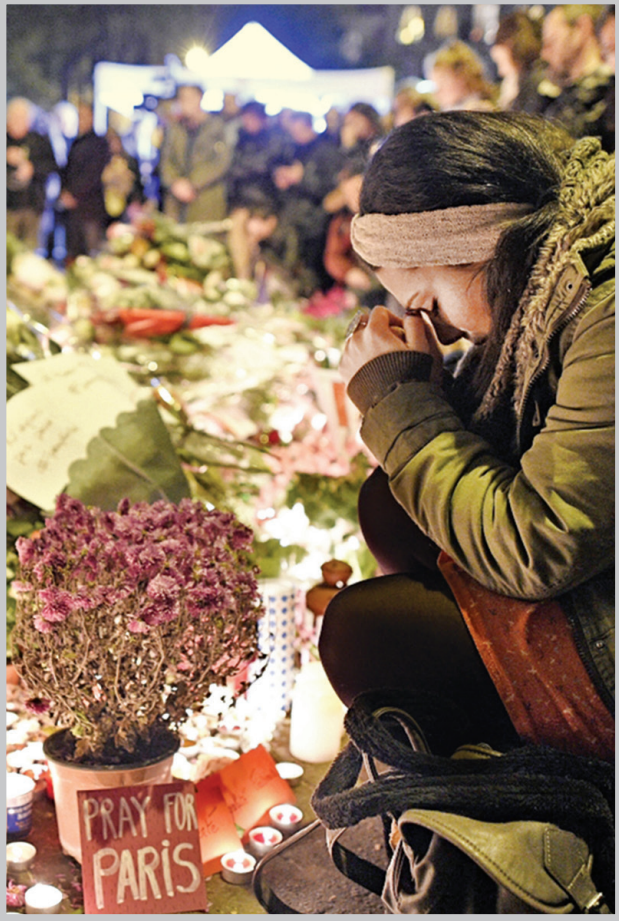
«صدرا محقق»

حملات تروریستی اعضای داعش به پاریس که به کشته و زخمی شدن حدود ۰۰۰عنف منجر شد همان‌طور که انتظار می‌رفت بحثی فراگیر و پرحاشیه را در میان کاربران ایرانی شبکه‌های اجتماعی در پی داشت. از همان اولین لحظات شروع حملات در پاریس، توئیتر به محلی برای خبررسانی لحظه‌به‌لحظه در این باره تبدیل شد و در ادامه هم کاربران فیس‌بوک و اینستاگرام با انتشار عکس‌ها و مطالبی به ابراز همدردی با قربانیان حادثه، تحلیل ماجرا و واکنش به آن پرداختند. حملات تروریستی داعش به پاریس دقیقاً دو روز بعد از اقدام تروریستی این گروه در بیروت، پایتخت لبنان، انجام شد. با این حال میزان واکنش‌ها به انفجارها در بیروت به‌هیچ‌وجه به اندازه حجم واکنش‌ها به حملات در پاریس نبود و همین ماجرا انتقاد کاربران زیادی را به دنبال داشت که چرا باید میان قربانیان حملات تروریستی تفاوت قائل شد.

گروهی دیگر از کاربران هم به نقش فرانسه در حملات به سوریه، حمایت از معارضان دولت این کشور و بی‌ثبات کردن سوریه اشاره کردند و نوشتند که این رویداد ثمرات بذری است که در سرزمین سوخته سوریه کاشته شد. در هر حال با وجود گذشت بیش از یک هفته از ماجرا هنوز بحث‌ها و تحلیل‌ها پیرامون حملات پاریس در شبکه‌های اجتماعی در جریان است. در ادامه بخشی از این نوشته‌ها گردآوری شده است.

بخش زیادی از واکنش‌ها به حملات در پاریس به انتقاد از عدم واکنش به حوادث مشابه در دیگر کشورها بود. کاربری به نام اردوان در فیس‌بوکش نوشت: «داعش به فاصله چند ساعت هم بیروت، عروس خاورمیانه رو به خاک و خون کشید و هم پاریس، عروس شهرهای جهان را، تا تعریف و ارزش انسان با همه ادعاها و تبلیغات رسانه‌ای غرب و به دنبال آن، مقلدین وطنی آن‌ها بر ایمان شفاف‌تر شود. انسان در دنیای این‌ها با دو نوع حقوق و ارزش متفاوت است؛ در یک سمت شهروندان اروپایی به‌خصوص از نوع پارسی و در سوی دیگر موجودات مفکوک خاورمیانه‌ای.»

کاربری دیگر با نام حامد راد هم در همین باره نوشت: «جنایت همه‌جا بده، منفور و محکوم است، چه در پاریس باشد چه در رقه، کوبانی، عراق و یا آفریقا. هرروز (دقیقا هرروز) سر چند نفر را در سوریه و عراق، با چاقوی قصابی گوش تاگوش می‌برند، زنده‌زنده در قفس آتش



می‌زند و زنان ایزدی را خریدوفروش می‌کنند و کک هیچ‌کس نمی‌گزد. کاش فیس‌بوک برای همدردی با آن آدم‌ها! (اگر همه را فارغ از نژاد و دین و ملیت برابر بدانیم!) هم پیشنهاد تغییر عکس پروفایل می‌داد. آدم الان فرق آدم با آدم را می‌فهمد.»

بهمن‌زاد وفاخواه از اهالی فیس‌بوک اما در نوشته‌ای به اغلب این انتقادات پاسخ داد. نوشته او یکی از پرخوانده‌ترین مطالب این روزهای فیس‌بوک است و حدود ۷۰۰بار توسط کاربران به اشتراک گذاشته شده و نزدیک به ۳ هزار نفر هم آن را لایک زده‌اند. او در این باره نوشته: «یک چیزی وجود دارد به نام ارزش خبری. آدم‌ها ارزش یکسانی دارند، اما حوادث یکسان نیستند. این ارزش خبری را شاید در گذشته رسانه تعیین می‌کرد، اما امروز چشم رسانه به دهان شبکه‌های اجتماعی است و میزان توجه به تیترا‌ها، یک



پنجم آذرماه ۱۳۹۹ در حافظه‌ش تاریخی ملت ایران یادآور یکی از تدابیر تاریخ‌ساز و آینده‌نگرانه حضرت امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) است که بر تارک آن نام بسیج و بسیجی درخشنده و الهام‌بخش است. تشکیل بسیج در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از جلوه‌های الطاف خداوندی و از برکات انقلاب اسلامی است که فلسفه و آثار شگفت‌انگیز وجودی آن در صحنه حوادث گوناگون پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌ویژه مقطع حساس هشت سال دفاع مقدس تفسیر و هویدا شد. بسیج نماد اقتدار، مقاومت و بصیرت ملی است که همواره در مقاطع حساس و سخت با خنثی‌سازی توطئه‌های فرا‌روی کشور در همه ابعاد اعم از فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی گام‌های راهبردی تعیین‌کننده و اثرگذاری را در مسیر حفاظت و حراست از نظام مقدس جمهوری اسلامی و پیشرفت و تعالی انقلاب و میهن اسلامی برداشته است. فرهنگ و تفکر بسیجی که امروز فراتر از جغرافیای کشورمان در عرصه‌های ظهور مقاومت اسلامی منطقه تبلور پیدا کرده است منجر به تغییر معادلات و موازنه نبرد به نفع جبهه ضدصهیونیستی و مقاومت ضدترورریسم شده است؛ به گونه‌ای که روند تحولات میدانی در مقابله کشور‌های عراق و سوریه با تروریست‌های تکفیری، دستاوردهای سترگی را برای ارتش و نیروهای مردمی آنان به ارمغان آورده است.

بنا شده وانمود می‌کنند قبول ندارند. داعش از ارزش خبری پاریس باخبر بوده که به پاریس حمله کرده، نه به ریودوژانیرو یا بخارست یا استراسبورگ. خیلی بد است که داعش چیزی را بفهمد و روشنفکر نفهمد!»

برخی از شهروندان تهرانی به خیابان نوفل‌لوشاتو رفتند و مقابل سفارت فرانسه با گذاشتن پیام تسلیت و دسته‌های گل ابراز همدردی کردند. این اقدام این شهروندان هم با استقبال مواجه شد و هم با انتقاد برخی از کاربران در فضای مجازی. کاربری به نام ساما در توئیتر در همین زمینه نوشت: «مرگ هر انسانی دردناکه. اما من ترجیح می‌دم واسه اون بسیجی ایرانی که داره با داعش می‌جنگه شمع روشن کنم تا واسه کشتگان پاریس. البته این کاره نیستم.»

برخی دیگر از کاربران هم در انتقاد از این حرکت نوشتند که چرا کسانی که مقابل سفارت فرانسه شمع روشن کردند، جلوی سفارت لبنان و سوریه و عراق شمعی نگذاشتند. سهیل جان‌نثاری در فیس‌بوکش با انتشار عکسی از اهالی فلسطین که با روشن کردن شمع یاد کشتگان انفجارهای بیروت و پاریس را گرامی داشتند، در انتقاد از این منتقدان مطلبی نوشت با این شرح: «از شمع روشن کردن جلوی سفارت فرانسه و مثلاً روشن نکردن شمع جلوی سفارت لبنان ناراحتید؟ حمتی ندارد. تشریف ببرید جلوی سفارت لبنان و به یاد کشته‌های بیروت شمع روشن کنید. از همدردی آدم‌هایی که می‌شناسید با فرانسوی‌ها ناراحتید؟ اشکال ندارد. شما با لبنانی‌ها و عراقی‌ها و یمنی‌ها و سوری‌ها و مصری‌ها و لیبیایی‌ها و روسی‌ها و ترکیه‌ای‌ها و افغانستانی‌ها و... همدردی کنید. فکر می‌کنید اشتباه می‌کنند که با قربانیان غیرنظامی پاریس همدردی می‌کنند؟ حداقل از اهالی بیت لحم فلسطین تحت اشغال یاد بگیرید که برایشان قومیت و مذهب و ملیت کشته‌شده‌ها و سیاست دولت متبوعشان مهم نیست، و به یاد قربانیان داعش در بیروت و پاریس هستند. کشته‌شده‌های انفجار مسئول سیاست خارجی و داخلی دولت فرانسه نبوده‌اند. انز چارتسان را از نظریات و اقدامات سیاستمداران فرانسوی به کشته‌شده‌ها پیوند نزنید.»

کاربری به نام بابک هم در توئیتر یادی کرد از حامیان داعش و نوشت: «امیدوارم یکی از مهم‌ترین تبعات کشتار پاریس، تاوان دادن قطر و عربستان به خاطر حمایت و پرورش داعش باشه. اتفاقی که چندوقته شروع شده.»



یکشنبه ۱۰ آذر ۱۳۹۴ ● شماره سی و یک

A T I V E C H N O



زندگی سینمایی آقامجید

به لطف خدا و دعای دوستان حال محمد خوب شد و بعد از چند روز تحمل درد و دکتر رفتن حالش رو به بهبودی رفت و دیروز برگشت سر کار. همه بچه‌ها دیگر قدر محمد را می‌دانند؛ به آن‌ها ثابت شده که بدون محمد سخت خواهد گذشت. خصوصاً الیاس که این چند روز یک‌تنه همه کارها را انجام می‌داد.

امروز برایمان بار رسید. سنگ‌های تزیینی داخل ساختمان که رنگ‌های زیبایی هم دارند با یک کامیون به ساختمان آورده شدند. بچه‌ها مشغول خالی کردن سنگ‌ها شدند. راننده کامیون مجید نام داشت و آدم خوبی به نظر می‌آمد. به لطف آقا مجید و پیک‌نیکش صبحانه گرمی خوردیم و با تخم‌مرغ از خودمان پذیرایی کردیم. سر صبحانه یکی از بچه‌ها که با آقای راننده مصمیمی شده بود از او درباره محل زندگی و خانواده‌اش سوال کرد. این سראغاز داستان پرشور و پرفرازونشیب زندگی مجید بود. مجید می‌گفت پدرش چندان به کارهای سخت علاقه نداشته، با کیفی پر از ساعت از این شهر به آن شهر می‌گشته و با فروش آن‌ها روزگار می‌گذرانده. پدر مجید به هر شهری وارد می‌شده، چند ماهی آنجا می‌مانده و همانجا ازدواج می‌کرده. بعد از چند ماه یا سال از آن شهر کوچ می‌کرده و به شهری دیگر می‌رفته و دوباره آنجا تجدید فراش می‌کرده. خلاصه چندبار ازدواج کرده و هر جا یکی دو بچه دارد. پدر مجید در شهر مادر او ماندگار شده و مجید زیر سایه او بزرگ شده. دوستان ناباب باعث معناد شدن مجید می‌شوند و بعد از دو سه سال مجید کارت‌ن خواب می‌شود.

پدر که دیگر از پسر ناامید شده، دم مرگ برای پسرش از ازدواج‌های دیگرش پرده برمی‌دارد و می‌گوید خواهر و برادرهایش را پیدا کند. مجید با حالی خراب راهی یکی از بنادر جنوب کشور می‌شود و بعد از پرس‌وجوی فراوان موفق به پیدا کردن خواهر و برادرهای ناتنی‌اش می‌شود. برادرهایش که وضع مالی خوبی داشتند مجید را به مرکز ترک اعتیاد می‌برند و بعد از بازیابی سلامت‌ش او را در شرکت‌های صادرات و واردات مشغول می‌کنند. مجید به یکباره از این رو به آن رو می‌شود. می‌گوید: «به لطف خدا و کمک برادرهایم یک کامیون خریده‌ام و با آن بار جابه‌جا می‌کنم و از زندگی و درآمد راضی هستم.» داستان مجید به قول الیاس مثل فیلم‌ها جالب و پرهیجان بود. بعدازظهر بار کامیون مجید خالی شد و راهی شهرش شد. اما بچه‌ها تا غروب درباره سرگذشت مجید و عاقبت خوش صحبت می‌کردند. کیان می‌گفت مجید خوش شانس بوده که توانسته برادر‌های به آن خوبی‌اش را پیدا کند و سبب خیر خودش شود. به بچه‌ها می‌گفتم همه آدم‌هایی که گرفتار مواد مخدر می‌شوند به اندازه مجید خوش شانس نیستند که چنین آدم‌هایی سر راهشان قرار بگیرند و از منجالب بیروشان بیاورند. حسن یکی دیگر از دوستان هم درد دلش باز شد و از ماجرای معناد شدنش و گرفتاری‌های اعتیاد برایمان گفت و اینکه عاقبت با کمک یکی از دوستانش با کلاس‌های ترک اعتیاد «ان‌ای» آشنا شده و به قول خودش الان دو سال پاکی دارد.

کارمان در اینجا رو به پایان است. البته کار ساخت‌وساز نهایی آن ادامه دارد، اما کارهای سفت‌کاری ساختمان که بر عهده ما بود رو به اتمام است و باید ادامه کار را به دوستان جدید که احتمالاً از شمال کشور می‌آیند بسپاریم و به کار بعدی که در شهر نزدیک‌تر به شهر خودمان است برویم.

